

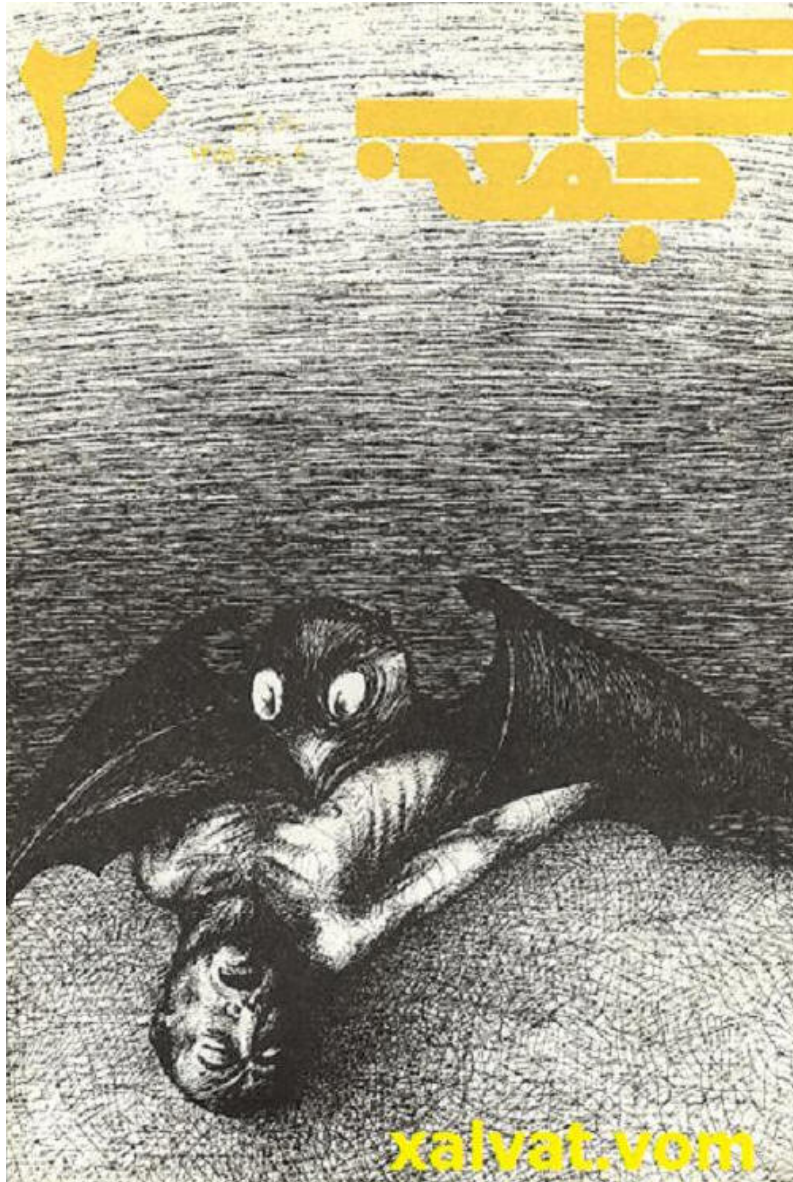
در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوهِ خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)

نشر دیگران



۷۹۰

مختاری : بررسی شعارهای دوران قیام + قدسی قاضی نور : کتابهای درسی جدید



طرح روی جلد از: علیرضا اسبهبید



هفته‌نامه سیاست و هنر

سردبیر: احمد شاملو

با همکاری شورای تریدسنگان

تزیین و تنظیم صفحات: ابراهیم حقیقی

مکاتبات با صندوق پستی ۱۵۰۱۱۳۲ (تهران)

مرکز پخش: تلفن ۸۴۸۸۳۴ (تهران)

مطالب رسیده به هیچ عنوان قابل
استرداد نیست. شورای دبیران در حق و
اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراك

برای ۵۰۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در اروپا ۴۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال

که قبلاً دریافت می‌شود

خوانندگان اشتراك می‌توانند مبلغ لازم را
از نزدیک‌ترین شعبه هر يك از بانک‌ها به حساب
شماره ۴۴۰ بانک سپه (شعبه انزلی) یا بانک پاسگاه
واریز کنند و رسید آن را به ضمیمه نشانی خود و یا
فید این که مجله را از چه شماره‌ای می‌خواهند
به نشانی پستی: کتاب‌جمعه بفرستند.

شماره‌های گذشته هفته‌نامه را می‌توانید از
کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه تهران تهیه کنید.

بها ۱۰۰ ریال

اشتراك ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره

۲۵۰ ریال

برای اشتراك به مرکز پخش مراجعه نمایید.

xalvat.vom

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به‌کار تنظیم شماره‌های از

کتاب‌جمعه هستیم، به‌ترتیب:

• ویژه فلسطین

• ویژه کودکان (به‌مناسبت سال جهانی کودک)

• ویژه آفریقا

• ویژه آمریکای لاتین

چنانچه مطالب و اسناد و بررسی‌ها و

تصاویر چاپی در این زمینه‌ها در اختیار

دارید، ما را به‌هرجه برابتر کردن این

ویژه‌نامه‌ها پاری کنید! زمان دقیق انتشار هر

يك از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل پاكاني کتاب‌جمعه، در

زمینه تصاویر شخصیت‌ها و وقایع جهان

سیاست، و علم و هنر پدياري شما نیازمندیم

چنانچه تصاویری در این زمینه‌ها دارید برای

ما بفرستید.

طرح و نگار

- چه تنه‌است مردان
- ۱۲۰- فریروز ابراهیم‌پور
- نسیم چه می‌شاهد بگوید؟
- ۱۲۳- آذر آذری
- شطرنج جوانان
- ج. ان. راکر
- ۱۲۶- جهانگیر انصاری
- گورمه‌ان، قلعه‌ی اجاره‌نشینان خلاق
- ۱۲۲- نوش بر دل

• طرحی از لیدوآود

• سازتد طرح از گورمه‌ان

مقالات و مقالات

قصه

- کراوات یا نوازمان جادوگر
- کاوّل ایمان و پیری گوشت
- ۱۰- سید مصطفی طاهری

شعر

- مولوی
- ۲۹- ماهی آوازخوان
- آندوه و زنگنه‌نگی
- ۳۰- د.ح.

چلو دانشگاه

- ۱۲۹-

باخوانندگان

- ۱۲۴-

• آفرین صلوة تلویز

۳- مراد

• کتاب‌های درسی جدید

۲۱- قدسی فاضلی نور

• بررسی شعرهای دوران قیام

۴۲- محمد مختاری

• کنگره بین‌المللی مینسکی فلسطین

۵۵- رامین شهرمند

• آمریکا جامعه مجامین

هنری میلر

۶۰- صا ناطق

• گزارش از دیگنانوری به هموگراسی

۶۶-

• کردستان و جمهوری مهاباد (۲)

گرسیس گوجرا

۷۸- ناهید بهمن‌پور

• فرهار و لای سرمایه و پیدایش هموگراسی (۴)

گوردن تروروت

۱۵- آزاده

• مراسم تنای باران و باران‌سازی در ایران (۳)

ایمان پاشنگور

۱۱۳- باملان فرخی

بربری
شعارهای
دوران
قیام

xalvat.com

محمد مختاری

۲۲

تحلیل شعارهایی که در جریان قیام مطرح بوده است، به شناخت عوامل و خصصت‌ها و ویژگی‌های حرکت انقلابی مردم ما کمک می‌کند. در واقع می‌توان از طریق روان‌شناسی اجتماعی گروه‌های مختلفی که طرح‌کننده شعارها بوده‌اند، موقعیت و شرایط عینی و ذهنی جامعه را آشکار ساخت. شعارها بازگوی جنبه‌های گوناگون فرهنگ، ایدئولوژی، روحیه و میزان خودانگیزگی یا آگاهی است و نیز مراحل عمل طبقات و استراتژی و تاکتیک گروه‌های سیاسی و اجتماعی مختلفی را در برمی‌گیرد. که در مبارزه شرکت داشته‌اند و تشخیص و شناخت قیام، به تشخیص و ارزیابی آن‌ها نیز وابسته است.

salvat.com

از طریق شعارها می‌توان دریافت که:

۱. جامعه‌ای که در آن مردم به ضرورت انقلاب پی بردند چه و چگونه

بود؟

۲. وجه مشترک عینی مردم در مبارزه چه بود؟

۳. تقاضاهای دوران قیام چه بود؟

۴. حرکت انقلابی مردم چه مسیر و مراحل را طی کرد؟

۵. چه گروه‌هایی در مبارزه شرکت داشتند؟

۶. رهبری چگونه و چرا به این صورت شکل گرفت؟

۷. وضعیت پس از قیام می‌بایست چگونه باشد، و اکنون چگونه است؟

هر یک از انواع شعارهای استراتژیک، تاکتیکی و تبلیغی، به‌بخشی از مسائل بالا پاسخ می‌دهد. شعارهای استراتژیک هدف‌های مراحل معینی را بازگو می‌کند، و مهم‌ترین تضادی را که در هر مرحله برای مردم مطرح بوده فاش می‌سازد. این گونه شعارها بازگوی راه‌حلی است که مردم با توجه به تضاد عمده جامعه می‌جسته با ظاهر می‌کرده‌اند. این شعارها از آنجه که باید سرنگون شود، و از میان برود سخن می‌گویند، و از نظامی که باید منقرض شود، خبر می‌دهد، و نشان می‌دهد که چه نیروهایی در مبارزه و مراحل مختلف آن مشارکت داشته‌اند. استراتژی‌شان و میزان کارآیی و حدود عمل انقلابی‌شان چه بوده است، کدام گروه در آغاز و دوران حرکت آرام تهنیت، و کدام گروه در فراجام و دوران حرکت رادیکال آن، کاربرد مشخص و تعیین‌کننده‌ای داشته‌است.

به همین گونه شعارهای تاکتیکی نیز، مسائل خاص خود را طرح و ارائه می‌کند. فراز و نشیب زندگی و کندی و مشخصات در حال تغییر هر مرحله را

نشان می‌دهد. شکل‌های مختلف اعتراضات و اعتصابات را می‌توانند اقدامات موضعی و تظاهرات خیابانی مردم را تصویر می‌کند. یک‌جا سربازان را به‌فرار از خدمت‌ترغیب می‌کند، و در جای دیگر از ضدیت با ارتش و نابود کردن آن سخن می‌گوید. یک روز از مسلح شدن توده‌ها، و روز دیگر از ایجاد ارتش خلقی طرفداری می‌کند.

salvat.com

شعارهایی که جنبه‌های تبلیغی داشت، گاه مسائلی را طرح می‌کند که با زندگی مردم آمیخته بوده است، و به‌همین سبب‌تیز تأثیر عمیق گذاشته است. و گاه اموری را عنوان می‌کند که به‌زندگی مردم نزدیک نبوده، و به‌همین دلیل تیز در همه مردم مؤثر نیفتاده است. این مسأله خاصه در مورد شعارهای تبلیغی برخی گروه‌های سیاسی مصداق دارد. چرا که این گونه گروه‌ها فراموش کرده بودند که شعارهای تبلیغی، باید آن گونه باشد که حتی عامی‌ترین افراد هم بتوانند آن را درک کنند.

ارتباط شگفتی‌آوری میان انواع مختلف شعارها با حرکت و فرهنگ خود مردم، و خصلت و قدرت شعارسازی آن‌ها وجود دارد. مردم با توجه به‌هر مسأله‌ئی که در طی پیام پیش آمده شعار ساخته‌اند. و در واقع در این جنبش وظیفه‌ئی را به‌عهده گرفته‌اند، که خاص گروه‌های رهبری است. مردم کم کاری گروه‌های رهبری را جبران کرده، و ضمن تعیین شعارهای خاص هر مرحله، گاه آن‌ها را به‌رهبری ارائه و تحمیل کرده‌اند.

«هر شعار خاص را باید از مجموع جنبه‌های خاص یک وضعیت سیاسی معین استنتاج کرد»^۱، و طبعاً فقط کسانی که به‌تمامی دقیق و خصوصیات این «وضعیت سیاسی» واقف‌اند، می‌توانند چنین استنتاجی بکنند. اما در جنبش انقلابی مردم ایران، رهبری از آغاز تهافت، به‌طور منظم و سازمان یافته، به‌طرح شعارها نپرداخت. و در نتیجه روان‌شناسی اجتماعی مردم، و تصمیمات آن‌ها در طرح هر شعار لازم، و واکنش آن‌ها در برابر هر حرکت دشمن، اهمیت تعیین‌کننده‌ئی یافت.

این مسأله نشان می‌دهد مردمی که در یک حرکت انقلابی بسیج شده‌اند، تا چه اندازه می‌توانند شرایط عینی را احساس کنند، و معلوم می‌شود که این احساس یا حتی آموزش با چه سرعتی ظاهر می‌شود. یعنی انقلاب یا چنان سرعتی مردم و رهبران را آموزش می‌دهد که تصور آن در وضعیت غیرانقلابی بسیار دشوار است. مردم چنان به‌سرعت قوا می‌گرفته‌اند، و مسائل

1. Lenin: Between the Two Revolutions, P. 315

وا احساس می‌کرده‌اند، که در برابر هر مسئله تازه یا واکنش حکومت یا هر جرحشی که در عمل و حرکت انقلابی رخ می‌داد، بی‌درنگ شعار لازم را یافته و مطرح می‌کردند. حال آن که «پارها انفاق افشاده است که به هنگام جرحش‌های تند و سریع تاریخ، گاه حتی احزاب مترقی هم قادر نبوده‌اند که خود را با موقعیت جدید منطبق کنند. و در نتیجه شعارهایی را تکرار کرده‌اند که فقط در دوره و مرحله پیشین صحیح بوده. و در مرحله جدید معنای خود را از دست داده است.»^{۱۷}

اگر کرونولوژی قیام تنظیم می‌شد، و واقعه‌نگاری تاریخی جنبش خلق در رابطه با شعارهای هر مرحله و هر واقعه، تدوین می‌شد، در می‌یافتیم که هر قسمت از شعارهای موجود، در چه مرحله و چگونه و ناچه مدتی و در چه شرایطی، و با توجه به چه واقعه یا مشکلی طرح و تبلیغ شده است.

اگرچه در این بررسی مجال چنین انطباقی نبوده؛ اما امید است آن طبقه‌بندی که ارائه می‌شود، تا حدودی زمینه درک این امر را فراهم کند.

xalvat.com

روز ۲۵ اسفندماه ۵۷ که شهرداری تهران تصمیم گرفت شهر را پاکسازی کند، مسئله شعارها به‌شکلی تازه مطرح شد، که بیانگر چگونگی برخورد گروه‌های مختلف مردم با این پدیده بود و معلوم شد که هر قشر و گروهی در این مورد چگونگی می‌اندیشد. همچنان که هر قشر و گروهی نسبت به قیام هم به‌گونه‌ای خاص می‌اندیشید و می‌اندیشد.

در مصاحبه‌های رادیو تلویزیونی آن هنگام از عده‌ای می‌شنیدیم که: «ما انقلاب کرده‌ایم و می‌ماند. دیگر مانند شعارها لازم نیست. روی دیوار مانند شعارها در حالی که خود انقلاب ماندنی است، لازم به نظر نمی‌رسد. توی کتاب‌ها خواهند نوشت و ثبت خواهند کرد. پس دیوارها را باید پاک کرد.» برخی عقیده داشتند که «دیوارها را باید پاک کرد. و پس از آن هر چه را کمیته یا دولت انقلاب‌صلاح و لازم دید، با خط خوش بر دیوارها می‌نویسند.» عده‌ای که حرکت و عمل مردم بیش از مسائل دیگر برایشان ملاک عمل بود می‌گفتند که «شعارها باید حتماً روی دیوارها، به‌همان شکلی که خود مردم نوشته‌اند، باقی بماند. تا شرایط پیش از قیام را نشان دهد. و همواره معلوم باشد که تقاضاهای مردم، و چگونگی عمل‌شان چه بود.»

و گروهی نیز که پس از قیام به‌همین نوعی تردید و نگرانی تسبیح به‌راه و

روشی‌ها و هدف‌های مسئولین امور پیدا کرده بودند، اعتقاد داشتند که «باك کردن شعارها ممكن است به نوعی سانسور تبديل شود. يعنى شعارهائی را كه به صلاح گروهى نيست باك كنند، و آن‌هائی را كه مى‌پسندند باقى گذارند. و به اين ترتيب مسائل دوران قيام از چشم‌ها دور بماند».

اين برخوردها پخش‌هائی از روان‌شناسى اجتماعى و تلقى گروه‌هائى از مردم را نشان مى‌داد.

به اين ترتيب بررسى شعارها مستقيماً به بررسى روان‌شناسى اجتماعى مردم مربوط مى‌شود. بررسى روان‌شناسى اجتماعى مردم، بررسى افكار و ايدئولوژى‌ها و مناسبات آن‌هاست. آنچه را كه شعر از برخورد يك انسان با جامعه بيان مى‌كند، شعار از برخورد گروه‌هائى از انسان‌ها با جامعه، بازگو مى‌كند. فكر، احساس رفتار و عمل مردم، روان‌شناسى اجتماعى مردم را نشان مى‌دهد. و دانستن و تشخيص روان‌شناسى اجتماعى براى هدايت جنبش توده‌ئى و تشخيص هويت و ماهيت آن الزامى است.

غافل ماندن از روان‌شناسى اجتماعى، در بررسى تاريخ هر دوره، به دريافت مكانيكى و ساده‌لوحانه‌ئى از زيربنا و روبنا مى‌انجامد. از طريق شناخت روان‌شناسى اجتماعى، مى‌توان چگونگى ارتباط و برخورد مردم را با ايدئولوژى‌ها، و نيز دلائل پيوند و هماهنگى‌شان را با هر ايدئولوژى، و نيز ميزان نفوذ يك ايدئولوژى را در آنان تعيين كرد.

«روان‌شناسى اجتماعى طبقات جامعه، به ايدئولوژى آن طبقات بستگى دارد. ايدئولوژى‌ها جزئى از آثار و محصولات مخصوصى است كه در آن طبقات به وجود خود پى مى‌برند، و از طريق آن متقابلاً يكدیگر را طرد مى‌كنند»^۳، لنين مى‌گويد: «بايد بپاى‌موزيم كه چگونه با احتياط و بردبارى خاص با توده‌ها برخورد كنيم، تا نتيجه‌آ بتوانيم خصوصيات متعايز ذهنيت هر يك از قشرها، پيشه‌ها و مسائل ديگر اين توده‌ها را درك كنيم. شرايط اقتصادى و اجتماعى هر يك از طبقات، قشرها و مشاغل، و بزرگى‌هاى روان‌شناسى خاصى را پديد مى‌آورد. (لنين: چه بايد كرد)

در نتيجه ايجاد هرگونه تغيير در ايدئولوژى توده‌ها، با توجه به موقعيت اقتصادى - اجتماعى آن‌ها، و از طريق روان‌شناسى آنان حاصل مى‌شود و مشروط به آن است.

مردم در جريان هر جنبش، به نيليات نهى از چشم اندازه‌اى اقتصادى

۳. مسائل روان‌شناسى جمعى ص ۸۸ چاپ دانشگاه.

اعتنا نمی‌کنند و فقط شعارهایی را می‌پذیرند که در رابطه مستقیم با مناقشات ارتباط مستقیمی داشته باشد. «توده‌ها فقط وقتی به جنبش کشیده می‌شوند، و فعالانه در آن شرکت جسته، آن را ارج گذاشته، و در راه آرمان‌های آن از خود قهرمانی، جانفشانی، پشتکار و از خودگذشتگی نشان می‌دهند، که جنبش در جهت بهبود شرایط اقتصادی آن‌ها حرکت کند.» از این رو مردم دو دوران قیام، به سویی آن اندیشه یا گرایشی گرویدند، که جامعه را علیه دیکتاتوری (که مردم آن را مایه بدبختی می‌دانستند) سوق می‌داد. مردم براساس وجه مشترکی عمل می‌کردند که علیه نظام پیشین داشتند و گروه‌های سیاسی و در نهایت رهبری جنبش هم، فقط با تأکید بر همین وجه مشترک بود که مردم را با خود هماهنگ می‌ساختند. همچنان که برخی از گروه‌های سیاسی، (مثل جبهه ملی) که بنابر خصلت‌ها و کارکردهای طبقاتی‌شان قادر به حفظ این هماهنگی نبودند، از همان آغاز حرکت، یا دوهائیم‌های راه، از مردم دور ماندند، یا به‌تپاله‌روی حرکت خود به‌خودی مردم تبدیل شدند.

اما پس از قیام بهمن، گروهی یا انکاء به‌همین روان‌شناسی اجتماعی و خصلت‌های سنتی و فرهنگ مردم، درصدد برآمدند که اندیشه‌ها و منافع خود را جدا از خواست‌ها و تقاضاهای انقلابی خلق، به خلق تحمیل کنند. این‌ها می‌خواهند به‌مردم حقنه کنند که غرض از انقلاب، آزادی، مسکن، نان، و منافع اجتماعی و اقتصادی نبود. می‌خواهند ارزش‌های ایدئولوژیک و فرهنگی خود را براساس ناآگاهی‌ها و غرایز و نفسانیات مردم، به‌صورت ارزش‌های اساسی انقلاب ایران جا بزنند. و پیداست که این‌ها با وجود خود به‌خودی بودن بخش مهمی از جنبش و حرکت مردم، باز هم با اشکال روبرو می‌شوند. همچنان که به‌مرور با واکنش مخالف گروه‌هایی از مردم روبرو شده‌اند.

شکی نیست که در مسائل انقلاب ارتباط متقابل روان‌شناسی و ایدئولوژی راه باید زیر عنوان آگاهی و خودانگیختگی (خود به‌خودی بودن) مطرح کرد. در جنبش انقلابی، آگاهی و خودانگیختگی که ضد یکدیگر است، متقابلاً برهم تأثیر می‌گذارد. به‌این صورت که آگاهی از خودانگیختگی ریشه می‌گیرد و با آن به‌مبارزه برمی‌خیزد، ما این مسأله را در بخش آخر این بررسی با توجه به‌شعارها مطرح خواهیم کرد. و خواهیم دید که این خودانگیختگی چگونه در پذیرش شعارهای رهبری مؤثر بوده، و به‌شعارسازی خود مردم نیز انجامیده است.

salvat.com

می‌دهد که به همان نسبت که ادامه انقلاب ملایم تأکید بر آگاهی توده‌هاست، توقف انقلاب هم مبنی است بر پیروی صرف از غرایز و احساسات و تأکید بر خودانگیختگی مردم.

از این طریق است که در بررسی شعارها، هم کارائی و کوشش هر يك از گروه‌های سیاسی مشخص می‌شود، و هم وظیفه آنان در پراپاگاندای حاکم‌نمی معین می‌شود که بعد از قیام، حکومت طبقاتی مربوط به خود را تشکیل داده است. با بررسی این شعارها هم ارتباط میان روان‌شناسی اجتماعی مردم و مذهب معلوم می‌شود، و هم دلایل و میزان نفوذ این مذهب در حرکت مردم مشخص می‌شود. و آشکار می‌شود که چگونه گروهی با تأکید بر خصلت‌ها و خصوصیات سننی و خودبه‌خودی مردم، در پی ابدی کردن ناآگاهی‌اند، و دانسته می‌شود که چه گروه‌هایی در راه منافع مردم به‌تأکیر یا این خصوصیات و خودانگیختگی به‌مبارزه برخوانند خواست.

ادامه این حرکت به هر حال چرخشی در روحیات مردم پدید خواهد آورد. به هر صورت زمانی فرا خواهد رسید که توده عظیم مردم، دیگر آنچه را که هم اکنون می‌گویند، نخواهند و این هنگامی است که عمل خودبه‌خودی مردم به عمل آگاهانه تبدیل شود.

xalvat.com

شیوه بررسی و مختصات شعارها:

۱. مبنای این بررسی ۸۰۰ شعار موزون است که با مراجعه به ۱۰۰۰

شعار غیرموزون، مقایسه و تکمیل شده است.^۴

۲. شعارهای گردآوری شده آن‌هائی است که دهن به‌دهن می‌گشته و در غالب شهرهای ایران عمومیت داشته است. شاید برخی از این شعارها خاص يك منطقه باشد، مثل این دو شعار که اولی در تبریز و دومی در مشهد شایع بوده است:

بهرگانامین گان آلاچاخ کارگر شاه سنی نخندن سالاچاخ کارگر

روز همه شیعیان شام غریبان شده قبر امام هشتم گلوله باران شده
یا: این دو شعار که اولی در کرمانشاه و دومی در تبریز ساخته شده است:
وی‌دی شاه مردیه فرح چپ‌شر گردیه

۴. در مجموعه‌ای از شعارها که نوالدین بزرگهر منتشر کرده است، رو بهم ۱۰۰۰ شعار گرد آمده که فقط ۴۶٪ آن موزون است.

مِین اوشیوز اَلِی یَذِی	اِشْک	پالانسیز	گَذِی
مِین اوشیوز اَلِی یَذِی	شاه	جداندا	گَذِی
مِین اوشیوز اَلِی یَذِی	فرح	تومانسیز	گَذِی
مِین اوشیوز اَلِی یَذِی	رهبر	پیمیز	قَبْتِی
مِین اوشیوز اَلِی یَذِی	سلطنت	اَلْذَن	گَذِی

● ۳. سعی شده است که شعرهای مورد بررسی، شعرهای موزون باشد. خواه يك يا چند بیت موزون و مقفی داشته باشد. و خواه يك مصراع موزون. شکی نیست که مردم پیش‌تر از اخبار، ترانه و اشعار موزون ساخته با دست‌چین می‌کنند. و این‌ها مظهر احساسات و افکار عمومی است. نه تجسم عقلی آن^۵. دانشمینی مطلب حفظ کردن آن از طریق شعرهای موزون بسیار بوده است. و ذوق متناسب و قرینه‌جو و مضمون‌یاب و قاصدپرداز ایرانی. نشانه‌ی است از این واقعیت که هر کسی سهم و وظیفه‌ی برای خود قائل بوده، و درحد خود با جریان جنبش (به‌طور احساسی هم که شده) برخورد داشته است. مطمئناً کادرهای رهبری نباید تشنه باشند و این شعار را ساخته با تکمیل کرده باشند:

شاه عزم سفر کرده
که خورده غلط کرده

کاپته عوض کرده

بختیار رو خر کرده

شلوارشو خر کرده

روسی به‌سر کرده

مادرش شوهر کرده

ولیعهدو کفن کرده

این يك کار و خوب کرده

اما عمومیت یافتن این امر فقط از طریق خصلت‌های مشترک و روحیات مردم خودانگیخته‌ی صورت گرفته که روز به‌روز خود را با مسأله‌ی تازه مواجه می‌دیدند. و خیلی زودتر از آن که به‌سوی شعرهایی ایدئولوژیک بگردند (یعنی شعرهایی که گروه‌ها طرح می‌کرده‌اند) به شعرهایی اقبال کرده‌اند که منتقل‌کننده بارهای احساسی و هیجانی و خود به‌خودی آن‌ها نسبت به قضاها بوده است.

● ۴. برخی از شعرهای موزون را در همه دستجات و نظام‌ها می‌خوانده‌اند. و در این امر هم رهبری (که یکی از وظایفش ساختن شعار بوده) سهم داشته و هم مردم که در مراحل مختلف جنبش، خود به‌خود شروع

۵. افکار عمومی آفرید سوری، ص ۲۹.

به ساختن شعار می کرده اند. مثل دو شعار زیر که مردم و رهبری در مورد ارتش ساخته بودند.

به گفتن خمینی ارتش برادر ماست

ما به شما گل میدیم شما به ما گلرله

● ۵. برخی از شعارهای موزون پناهر محتوا و آهنگ. فقط بازگویی شعارسازی توده، و نشانه برخورد خودانگیخته قشرهایی از مردم با مسائل اجتماعی و انقلاب است. رهبری مطمئناً در این بخش سهمی نداشته است. مثل:

salvat.com

الهی. الهی ولیعهدت جلو چشمت بمیره
الهی. الهی. فرخ از داغ او آتش بگیره
که شاید. که شاید. دل یک مادری آروم بگیره

یا: زن‌ها به ما پیوستند بی‌غیرت‌ها نشستند

● ۶. آهنگ‌هایی را که برای شعارها در نظر می‌گرفته‌اند. یا از آهنگ‌هایی است که رهبری خاصه روحانیت. یا آن‌ها ارتباطی نداشته است. مثل تصنیف‌هایی که بیش‌تر میان مردم به‌ویژه عوام رایج بوده. و حتی از یار فرهنگی و هنری نازلی نیز برخوردار بوده‌اند مثل: (با آهنگ اپتالیا، اپتالیا):
میساده از کویلا خمینی روح‌الله
یک دستش به تسمیع یک دستش به عبا
می میگه مرگ بر شاه مرگ بر شاه مرگ بر شاه
یا: (با آهنگ کلاغ‌ها):

خدایا سفرش را پرخطر کن ما را از مرگش باخبر کن
الهی برنگردی، ای شاه جانی هرجا که بری تو جنگ مانی
یا آهنگ‌هایی است مبتنی بر سنت نوحه‌خوانی و ریتم‌های عزاداری
هیأت‌های سینه‌زنی و... که گاه حتی حماسی‌ترین و پرامیدترین محتوای
اشعار را نیز در حزن‌انگیزترین قالب‌ها و ریتم‌ها آوازه کرده است. و آنگ
مذهبی شدیدی بر آن‌ها زده است. مثل:

سحر همیشه سحر میشه	سیاهی‌ها بدر میشه
مخواب آروم تو یک لحظه	که خون خلق هندو میشه
چه غوغاها به پا میشه	چه خون‌ها که فتا میشه
مسلمانان به پا خیزد	که خون خلق هندو میشه

در این میان آهنگ‌های هنرمندانه‌تر که هماهنگی لازم میان فرم و محتوا دو

آن‌ها رعایت شده باشد. به دلیل وضعیت فرهنگی مردم، و بهره کم هنری شعارسازان کم‌ترین سهم را دارد.

● ۷. بخشی از شعارها بازگویی خصلت‌های گروه‌های لهنسی، یا برخورد‌های عوامانه با مسائل است. دسته اول، هم در محتوا نازل است و هم در بیان وقیع و دست و رو شسته است. مثل:

روزی بگفت رضاگری با آه و ناله چیکار کنم سر کچلم مر دویاره
توله‌سگش گفت که این کاری نداره
پشگل بمال ماساز بده مر دویاره

یا فرح پاشر جا پنداز کار جیمی رو واه پنداز
و دسته دوم مسأله‌نی مهم و اجتماعی را دویانی فحش‌آمیز و عامیانه مطرح می‌کند. مثل:

مردم ایران به دنبال نفت شاه به گور پدرش رید و رفت
یا: (در مشهد روز تاراج فروشگاه ارتش):

ارتش باید بمیره آذوقه‌ش هم تموم رفت
ارتش باید مرگ بخوره نه مال مردم بخوره

● ۸. با توجه به مطلب بالا، بخشی از شعارها را شوخی‌ها و هزل‌ها تشکیل داده است. حتی بی‌آن که هدف خاصی مورد نظر باشد. مثل:

(از زبان دختران): چرا جوونارو کشتن مارو بی‌شوور گذاشتن
و گاه برای تفریح و انبساط خاطر:

شاه رفته به مصر عربی برقصه سادات بزنه و فرح برقصه
فلفل بخوره و سالادی برقصه!

شوخی مردم با مسائل و شخصیت‌ها و جریان‌ات روزمره، نهضت به‌گونه‌نی است که برخی از رفتارها و خصوصیات مردم یا رهبران را نیز مستثنی نکرده است در واقع مردم با هر چه که دلشان خواسته شوخی کرده‌اند:

در این بخش شوخی‌ها و شعارهای هزل‌آمیزی که در مدارس رایج بوده، سهم بسزانی دارد:

يك سگ داريم پشمالويه	اسمش فرح شهبانويه
يك سگ داريم نازه	اسمش فرحنازه
يك سگ داريم تو پاغه	اسمش منم دماغه
يك سگ داريم چاقه	اسمش اشرف چلاته

● ۹. شعارهای موزون گذشته از آن که سطوح مختلف فرهنگی مردم را بازگو می‌کند، بسته به وضعیت اجتماعی و موقعیت اقتصادی اقشار شهری و روستائی، و حتی بنا بر وضعیت رفاهی محله‌های مختلف يك شهر نیز متفاوت است. مثلاً در گوشه‌ئی از تهران مضمونی ساخته شده، که نمی‌توانسته در گوشه‌ئی دیگر ساخته شود. مثل:

مجاهدا شعار ميدن شاه پميره نهار ميدن

با (در مشهد): گرفته قلقلی شوره ما شاه نمي چم زوره

با: هائی اسك بخور قوی شی دشمن پهلوی شی

● ۱۰. روایت‌های مختلفی از شعارها وجود دارد، که دخالت عامل «خود به خودی» را آشکار می‌کند. مردم برخی از شعارهای وایع را تکمیل کرده، یا با موقعیت جدید منطبق کرده‌اند. مصراعى را با مصراعى از شعار دیگر می‌آمیخته‌اند. مسأله‌ئی عمومی را از يك شعار می‌گرفته‌اند و با موضوعی خاص پیوند می‌داده‌اند. شعارهائی را که خیلی مورد بسندشان نبوده عوض می‌کرده‌اند. شعارهای جدی را در قالب و ساخت قبلی به شوخی تبدیل می‌کرده‌اند. و خلاصه به هر شکلی که میسر بوده با شعارها برخورد کرده، حالات خود را با آنها وفق می‌داده‌اند. یا بر آنها تأثیر می‌گذاشته یا آنها را از صافی روان‌شناسی اجتماعی خود عبور می‌داده‌اند. در نتیجه چه بسیار شعارهائی که به این ترتیب حاصل شعارسازی مردم محسوب می‌شود. اگرچه شکل اولیه آنها، یا شکلی نظیر آنها را رهبری جنبش نیز مطرح کرده باشد. شعارها از شهری به شهر دیگر و از محله‌ئی به محله دیگر، و از تظاهراتی به تظاهرات دیگر، تغییر شکل می‌یافته است. از این رو از سونی بخش مهمی از شعارها با هم مشابه است. و از سوی دیگر به قدر يك کلمه هم که شده یا هم تفاوت دارد. به این مثال‌ها توجه کنید:

xalvat.com

توپ، تانگ، مسلسل دیگر اثر ندارد

حتی اگر شب و روز بر ما گلوله ببارد

توپ تانگ، مسلسل دیگر اثر ندارد

حکومت نظامی دیگر نمرد

امروز هوا بارونیه گشتن شاه قانونیه

امروز هوا بارونیه مردن شاه ختمیه

اینست	شعار	دولت	چماق به دست و غارت
اینست	شعار	دولت	دزدی غارت چنایت

نصر من اله و فتح	قرب	مرگ بر این سلطنت بر فریب
نصر من اله و فتح	قرب	چشمتو واکن تدهلست قرب

مردم	چرا	نشستین	ایران شده	قلطین
مردم	چرا	نشستین	نکته که شاه پرستین	

۱۱. مسأله تعیین عمر شعارها، و مدت مطرح بودن آن‌ها در جریان قیام، اگرچه از دشواری‌های بررسی است، اما به هر حال بسته به خصوصیات هر مرحله می‌توان دریافت که چه شعارهایی را در بر می‌گرفته است. البته این بدان معنی نیست که می‌توان دقیقاً روشن کرد که يك شعار چند بار یا چند روز رواج داشته است. با این همه در باره برخی از شعارها می‌توان تأکید کرد که از آغاز تظاهرات تا مدت‌ها بر سر زبان‌ها بوده‌اند. مثل انواع شعارهای ضدشاه. و برخی دیگر را به‌طور منناب و در مواقع خاصی بارها تکرار کرده‌اند. مثل شعارهای مربوط به ارتش. و تعدادی از شعارها نیز فقط در مدت کوتاهی مطرح بوده‌اند. مثل شعارهای مربوط به شورای سلطنت و غیره.

۱۲. رهبری گاه در طرح شعارها نقشی کنترل‌کننده داشته است. و با طرح شعارهایی، جوش و خروش مردم را تخفیف می‌داده است. اگر به‌روز ناسوعا توجه کنیم در می‌پاییم که گروه هدایت‌کننده تظاهرات، اعمال نظر شگفتی در ارائه شعارها کرد. و تا حد ممکن شعارهای ملایمی را مطرح ساخت. اما فردا که روز عاشورا بود. و مردم از مدتی پیش خود را برای آن آماده کرده بودند. رهبری به‌نیع مردم شعارها را عوض کرد. در واقع اگر رهبری از مردم تبعیت نمی‌کرد، مردم خود تغییر لازم را می‌دادند. چنان که دادند و رهبری را تابع خود ساختند. و روز ناسوعا که همه جمعیت دمق و ناواضی و عصبی شده بودند، به‌عاشورانی بدل شد که جمعیت چندمیلرئی با شعار دادن دلی از عزا خالی کردند. هر چه دلشان خواست گفتند. و شعارهای ملایم روز قبل را به شعارهایی که خود می‌پسندیدند بدل کردند. رهبری روز ناسوعا حتی شعار معروف خمینی بت‌شکن - ریشه شاهو بکن را تبدیل کرده بود به: خمینی بت‌شکن - رهبر دور از وطن.

۱۳. درباره شعارهای مشهور که در این بررسی فقط جنبه مقایسه‌ای و

فرعی داشته‌اند. باید گفت:

اولاً درصد مهمی از شعارهای غیرموزون، بیش‌تر از آن که بازگویی وضع مردم باشد تعیین‌کننده وضع گروه‌های خاص سیاسی است. شعارهای متنور را غالباً پیشاهنگان قیام به مردم ارائه کرده‌اند. ثانیاً نوشتن شعار به‌تر نشانه عمومیت یافتن آن نیست. چه بسا شعار غیرموزونی که از حد يك بار نوشتن بر دیوار یا بلاکارد تجاوز نکرده باشد، هرعه یا گروه یا سازمانی که راه می‌افتاده‌اند، شعارهای مختلف مکتوبی را که هماهنگ با خواست گروه بوده حمل می‌کرده‌اند. اما موضوع نسبتاً واحدی را می‌توانسته‌اند به‌تکرار همگانی ارائه کنند، ناسیب جذب گروه‌های مختلف مردم شود.

بهر حال شعارهای شفاهی عامل مؤثرتری در پیوند تظاهرات و مردم بوده است. اگرچه وجود شعارهای کتبی همراه جمعیت نیز در ایجاد ارتباط با توده‌ها مؤثر بوده است.

ثالثاً تفکیک میان شعارهای غیرموزون که مقبولیت عام یافته است و شعارهایی که منحصرأ در چند مورد تکرار شده دشوار است. و نمی‌توان آن‌ها را با توجه به‌روان‌شناسی اجتماعی مردم طبقه‌بندی کرد.

● ۱۴. در طی قیام گروه‌هایی بوده‌اند که حتی يك شعار نیز تساخته‌اند، که مورد قبول مردم واقع شده باشد. و به‌عکس گروه‌هایی بوده‌اند که مقدار زیادی از شعارها مربوط به‌آن‌هاست.

شاید بتوان تصور کرد که با پذیرفتن رهبری عمومی نهضت، نیازی به ساختن شعار برای گروه‌هایی خاص نبوده است. اما هم تجربه گروه‌ها و هم برخورد مردم با این گروه‌ها، نشان می‌دهد که این تصور درستی نیست.

شرکت در يك قیام عمومی، نه فقط مانع از آن نیست که هرگروه مواضع و استراتژی و تبلیقات خود را با توجه به‌مسئولیتی که نسبت به‌مردم احساس می‌کند مطرح سازد، بلکه به‌عکس ناگزیر است که به‌صورت مشخص و به‌طور فعال به‌این امر بپردازد. همچنان که گروه‌هایی چنین کردند. و مردم نیز در برابر آن‌ها بی‌تفاوت نماندند، و قضاوت و تمایل خود را نسبت به‌تقاضاها و هویت و کارکرد آن‌ها ابراز کردند. و از طریق همین شرکت فعال بود که روز به‌روز بر تعداد هواداران برخی گروه‌ها افزوده شد. همچنان که گروه‌های غیرفعال نیز روز به‌روز هواداران خود را از دست دادند.

ادامه دارد

irpress.org برگرفته از: "بایگانی مطبوعات ایران"

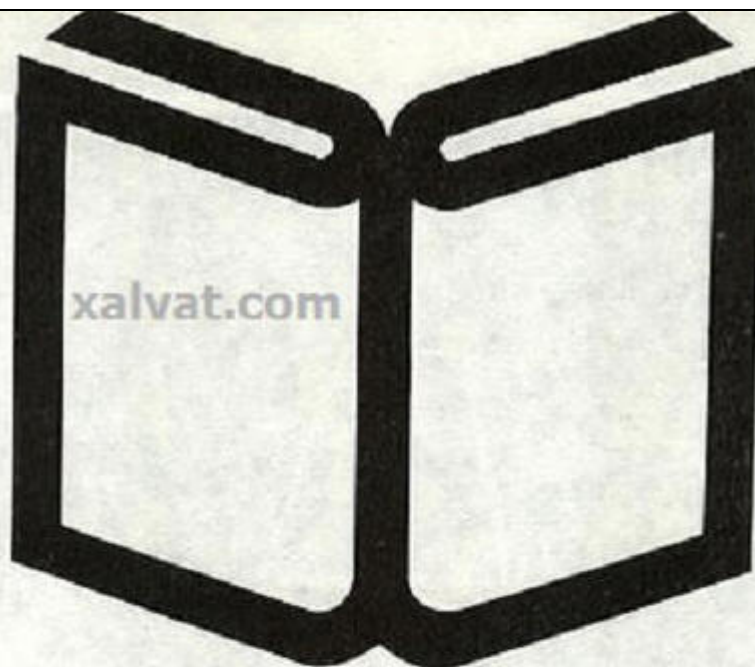


کتاب کی

درسی

جلد

نور سی قاضی نور



جا داشت که مسأله کتاب‌های درسی در هفته صمد مطرح شود، اما هفته صمد برگزار نشد، و چه غم؟ که هر روز هفته در خاطر کودکان ما روز صمد است. مسأله کتاب‌های درسی یکی از دغدگانی بود که سال‌ها بر سینه صمد سنگینی کرد و دمانی نیافت.

امید آن بود که امروز روزی باشد برای مقایسه کتاب‌های پرتیر یا کتاب‌های منحل سابق؛ اما جای تأسف است که کتاب‌های درسی جدید در مقایسه با فرهنگ منحل گذشته هم مقایسه ندارد.

در آغاز کتاب مقدمه‌نیست مزین به شعر مولانا:

ماهی از سرگنده گردد نی ز دم

با این مقدمه انتظار می‌رود که در سراسر کتاب‌ها با يك جور گندزدانی اساسی روپرو شویم. اما کتاب را که ورق می‌زنیم، می‌بینیم مطالب مر به مو همان مطالب سابق است با کمی اصلاح و حذف مطالبی که آشکارا از چشم مأموران ضدفرهنگ پهلوی در رفته بود و این بار از نظر پروسس کتاب‌های درسی جدید پنهان نموده است!

بحث کامل درباره کتاب‌های درسی به تجزیه و تحلیل مفصلی در فرصتی مناسب نیاز دارد. من در اینجا تنها با اشاره‌ای کوتاه به محتوای کتاب‌های فارسی و تعلیمات اجتماعی دوره ابتدایی می‌پردازم.

از کتاب فارسی اول ابتدائی شروع می‌کنم:

همه جا بابا است که پنشونده است. فقط بابا است که نان می‌دهد. فقط بابا است که آب می‌دهد. فقط بابا است که کتاب می‌خواند. انگار بچه به جای بابا و مادر (تنه؟) احتمالاً دو تا بابا دارد. و تازه هرگز از گرفتاری بابا و اینکه همین يك لقمه نان را یا بچه مصیبتی در می‌آورد صحبتی نمی‌شود. از غم‌های بابا سخنی به میان نمی‌آید. این بابا، بابای همه بچه‌ها نیست. مادر همه جا فقط و فقط آش می‌پزد یا سبزی پاك می‌کند. مادر هرگز نان نمی‌دهد، آب نمی‌دهد، هیچ وقت دلش نمی‌خواهد پیش‌تر بداند. و تازه از مادرانی هم که مدام پا دست‌های ترك خورده کار می‌کنند و مثلاً رخت می‌شویند تا لقمه نانی و صله شکم بچه‌های‌شان کنند پا آن‌ها را به هر پدبختی که هست به مدرسه پفرسند سخنی به میان نمی‌آید. این مادر هم مادر همه بچه‌ها نیست.

هر جا که خطائی پیش می‌آید، گلدانی از بی‌آبی و بی‌توجهی بخشکد یا کتابی در اثر بی‌دقتی و ولنگاری زیر باران بماند و خراب شود، خطاکار بیچاره حتماً دختر است!

هر جا که کلاسی دایر است، هر جا که آموختن حرفه‌ای و فنی است، هر جا که سؤالی منطقی مطرح شود، جمع بی‌گمان جمع پسران است. [صفحات ۶۶، ۵۷، ۷۱ و ۸۳ کتاب فی‌المنل]

در درس نوروز، عدده‌ی مهمان بدخاته‌ی وارد شده گرد هم نشسته‌اند. پدر هم نشسته است، حتی کودکان هم نشسته‌اند. تنها مادر است که در کنج اتاق، تنها و مظلوم و گوش به فرمان و آماده به خدمت ایستاده.

[صفحات ۴۴ و ۴۸ کتاب]

این نمونه‌ها چه چیز به کودکان می‌آموزد؟ - که زن همیشه مظلوم، همیشه محروم، و همیشه بهره‌ده باید بماند؟

در کتاب فارسی سوم ابتدائی، در درس انتخاب نماینده کلاس، اسامی دختران به پسران تبدیل شده. پروین شده است محمد، هما شده است علی، نسرین شده است حسن، زری شده است سعید، فرخنده شده است رضا! - چنین است که از همان کودکی، حق انتخاب و قضاوت از جنس مؤنث سلب می‌شود.

در متن «طاغوتی» بهروز برای دوستش ناهید نامه‌ی می‌نوشت. هزار بار شکر که مصلحین جامعه آسیعه‌سر فرا وسبند و پیش از آن که بلای نازله کار دست خلق خدا بدهد، ناهید را به سعید تبدیل کردند.

اما اخلاق‌سازان جدید توجه نفرموده‌اند که این «جداسازی» از کودکی، یعنی حریص کردن جنس مذکر نسبت به جنس مؤنث، یعنی توجه دادن به او که تو با او فرق می‌کنی و دزدانه پیرس «چرا؟» و دزدانه به دنبال می‌کاشقه باش. - من می‌گویم: آقایان! این نگاه، اگر نظرگاهی آریامهری ندارد، پاری از نظرگاهی بهتر از آن نیز افکنده نشده است.

[صفحه ۱۲۶ کتاب]

در درس نامه‌ی از پدر که به دختر و پسرش می‌نویسد، فقط تصویر پدر و پسر در حال گزاردن نماز نقاشی شده است. می‌بینیم که در تعارض هم مردان و پسران مقدمند:

salvat.com

[صفحه ۱۱۸ کتاب]

در درس خواهر مهربان و برادر پشیمان، پدر برای پسرش کتاب و جوراب می‌خرد و برای دخترش گل سر می‌بینیم که در کوچک‌ترین نکته‌ها نیز جهت دادن به دختران قراموش نشده: برای پسر کتاب و جوراب می‌خرند که ضرور است، و برای دختر گل سر می‌خرند که تزئینی است؛ لایق دوست مانند خودش که در جامعه چیز حضوری تزئینی نباید داشته باشد؛ برادر که حسود است گل سر خواهر را می‌خواهد و برای گرفتن آن به‌زور متوسل می‌شود، و پدر برایش کتابی می‌خرد که در اثر خواندن آن و برخورد مهربان خواهر، می‌فهمد که باید «مهربان» بود نه «حسود». - قابل توجه کارشناسان تعلیم و تربیت! - البته بر هر فرد از افراد انقلابی کاملاً معلوم و مبرهن است که چه طور در يك خانه، پسر مهاجم است و پرتوی طلب، و دختر پا گذشت؛ مگر این همه خود زمینه خانوادگی نداد؟ پسر همیشه خود را شبیه پدرش می‌بیند و خواهرش را شبیه مادرش. مگر نه؟ باید این‌ها را از خردی بیاموزد؟ و آیا مگر نفس امر - یعنی خود انتخاب کتاب و جوراب برای پسر و گل سر برای دختر - انتخابی آگاهانه و دهنمودی از سر «بصیرت» نیست؟... و تازه دنیا له حادثه را نگاه کنید. کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کشد: برادر برای قدودانی از مهربانی خواهر (اگر می‌نوشتند باجی بهتر نبود؟) يك کیف سبیل (۱) به او هدیه می‌کند و ... يك گل سر دیگر! ملاحظه می‌فرمایید که چه طور «جهان‌بینی» پدر به پسر تحویل می‌شود و آقازاده چه طور با جای پای

پدر [والد محترم] می‌گذارد؟ نقش ضعیفه، شخصیت ضعیفه، و ضروریات ضعیفه از همان اوان کودکی به او گشرد می‌شود تا بعدها پا از گلیم خود بیرون نگذارد و خیالاتی نشود که پاری علی‌آباد هم شهر است.

[صفحه ۱۷۱ کتاب]

شاهزاده خوشبخت خلاصه افسانه‌ای است سخت زیبا از اسکار وایلد. گیرم این شاهزاده از شازوگی فقط عنوانش را دارد. این قصه مجسمه‌ای است جواهرنشان که به خاطر جواهرانش او را شاهزاده خوشبخت می‌نامند و بر اثر دوستی با یک پرستو، تمام جواهرات خود را در راه مردم اینار می‌کند حتی چشم‌هایش را که در زمره درشت است.

در «نسخه انقلابی کتاب» آن را به کلی حذف کرده‌اند و این نشان می‌دهد که بروس محترم از مشاهده عنوان افسانه خون به‌گله‌اش دوبده و آن را ناخوانده یا ناقه‌میده به‌زبور قیچی آراسته است، که فی‌الواقع یعنی شازده بی‌شازده!

البته مزده باد شما را که داستان شازده کوچولو اثر بی‌نظیر آنتوان دو سنت اگزوپری نیز که یکی از شاهکارهای به‌حق ادبیات جهان است به‌همین بلا گرفتار آمده است. منتها چون به‌فارسی اول راهنمایی مریوط می‌شود که ما به آن نپرداخته‌ایم، اینجا درباره آن توطئه سکوت می‌کنیم!

در این نکته که تاریخ ما سراسر حکایت ستم‌هایی است که از سلاطین بر مردم ما رفته است حرفی نیست، لیکن برخورد ما با ادبیات نیز ناگزیر می‌باید برخوردی اصولی و آگاهانه باشد. لاجرم در کتاب پنجم داستان کازو آهنگر - این سمبل کار و زحمت - که از حماسی‌ترین و میهنی‌ترین شعرهای فردوسی است نیز حذف شده است!

در سراسر کتاب، همچون گذشته، از مزدک‌ها، مازیارها، بابک‌ها و دیگر قهرمانان ایرانی حرفی به‌میان نیامده است. امروز نیز چون گذشته، کتب درسی در انحصار فرهنگی خاص و طبقه‌ای خاص قرار دارد. هنوز هم کتاب‌ها یک بُعدی و یک جهتی است. البته صحبت مطلقاً بر سر این نیست که چرا مطالب عوض یا حذف شده است، بلکه حرف ما تنها بر سر چگونگی این تعویض و تبدیل‌هاست. می‌دانیم که کتاب‌های درسی سابق نمونه‌هایی بود از تبلیغاتی‌ترین و منحط‌ترین ابعاد فرهنگ استعماری جهان. پس به‌ناچار پاکسازی و دوباره‌نویسی آن‌ها کاری است پس عمیق و قابل توجه. اگر معلمان آگاه و دانش‌آموزان جوان برای تدوین یا پاکسازی کتاب‌ها به‌کمک و

همفکری خواننده می‌شدند - که بی‌گمان می‌بایست هم چنین شود - کتاب‌ها این چنین بی‌ارزش و فاقد محتوا از آب در نمی‌آمد.

مراسر کتاب‌ها از هرگونه محتوای علمی خالی است. در تعلیمات اجتماعی سوّم، نعام مطالب علمی حذف شده است؛ از پیدایش زمین تا آخر کتاب، که ۲۲ صفحه‌نی می‌شود و از مهم‌ترین بخش‌های آن است. خوب، پیداست دیگر؛ چرا باید ذهن کودک به‌خیز عیالات علمی آلوده شود؟ شکل‌های پسر اولیه را به‌خاطر عربیاتی‌شان حذف کرده‌اند.

از جمله «اگر در صحرا زندگی می‌کردند مثل خرگوش و روباه زمین را سوراخ می‌کردند» عبارت «مثل خرگوش و روباه» حذف شده است. از جمله «اگر در جنگل زندگی می‌کردند، شب مانند میمون‌ها از نرس حیوانات وحشی به‌بالای درختان بزرگ پناه می‌بردند» عبارت «مانند میمون‌ها» حذف شده است.

جمله «انسان‌ها ساختن خانه را از حیوانات آموختند و با دیدن لانه پرندگان فهمیدند که می‌توانند از شاخه‌های درختان دیواری درست کنند و روی آن را با شاخه و برگ پوشانند» به‌تعمای حذف شده است. جمله «انسان‌ها ساختن خانه را از کدام حیوانات یاد گرفتند» به «انسان‌های نخستین چگونه خانه می‌ساختند» تبدیل شده است.

[صفحات ۲۳ تا ۲۵] xalvat.com

این مطلب که «انسان از حیوانات پوشیدن لباس را یاد گرفت» حذف شده است.

از جمله «اگر انسان در کوه زندگی می‌کرد شب مثل خرس به‌غار پناه می‌برد» عبارت «مثل خرس» حذف شده است.

ظاهراً اشرف مخلوقات (!) «طریق تکامل را طی نکرده و خودش از ابتدا همه چیز را می‌دانسته و نیازی نداشته است از جایی چیزی بیاموزد. آقایان! آقایان عزیز! این تصور خلاف اگر واقعیت می‌داشت آدم‌بزد می‌بایست هواپیما و کمپیوتر را هم در عهد بوق ساخته باشد نه در قرن بیستم. درک این مطلب نیازی به‌داشتن مغز اینشتین ندارد!

نقاشی دانش‌آموزان آموختن کشاورزی که تصویر زن اولیه را در حال کشاورزی نشان می‌داد حذف شده است، که یعنی حاشا و کلاً که زنان هرگز در تولید کشاورزی دست نداشته‌اند. نظریات دانشمندان در مورد پیدایش زمین و مسائل مربوط به‌آن، همه و همه حذف شده است. آنچه راجع

به حیوانات ماقبل تاریخ یوده، یکسره حذف شده است. در مورد لباس انسان‌های نخستین به‌چنین مطلبی برمی‌خوریم: «به‌لباس‌های این دو بچه نگاه کنید، یکی شلوار و پیراهن پوشیده است و جوراب و کفش به‌پا کرده و یکی فقط با يك تکه پوست بدنش را پوشانده و کفش و جوراب ندارد و یابریه است». ولی شکل‌های این دو بچه حذف شده است. معلوم نیست بچه‌ها موقع خواندن کتاب کدام دو بچه را باید در نظر مجسم کنند. بدون شك گروه کثیری از بچه‌های این مَلَك که نه کفش به‌پا دارند و نه جوراب، در مقایسه با بچه‌های شسته و رفته، انسان‌های نخستین را در ذهن بچه‌های شمال شهر (۱) مجسم می‌کند!

اسامی سوسن و بهرام که نام در تن از بچه‌های ایرانی است به‌فاطمه و علی تبدیل شده است بدون کوچک‌ترین دلیل عقل‌پسندی برای این تغییر. زیرا کم‌ترین دلیلی در میان نیست که مقصود نویسندگان از این یا آن دو نام، کسان خاصی بوده باشد.

سر راه سوسن و مادر را که در کتاب سابق برای خرید به‌بازار می‌رفتند گرفته به‌خانه بازگردانده‌اند و به‌جای آن‌ها پدر و علی را روانه بازار کرده‌اند. - زنان را چه به‌کوچه و بازار؟ مگر نه؟ قلمرو زن چهاردیواری خانه است و پس وقتی برای زن رفتن به‌کوچه و بازار ممنوع باشد، تماس با جامعه و مردم دیگر جای خود دارد!

هر جا بهرام در کارهای خانه به‌مادر کمک می‌کرده، او را به‌فاطمه تبدیل کرده‌اند! چنین است که از همان کودکی فرهنگ مردسالاری به‌کودکان تزریق می‌شود: علی بر جای پدر می‌نشیند و فاطمه بر جای مادر. قسمتی که کودکان در مدرسه به‌کارهای فوق برنامه می‌پردازند تغییر کرده، و پیش‌تر وقت آن‌ها در خانه می‌گذرد. چرا؟ آیا درووال يك چنین فرهنگی نیست که بحث آزاد در مدارس ممنوع می‌شود؟ قسمتی که بچه‌ها موقع برگشتن از مدرسه از کنار ساختمان نیمه‌تمامی می‌گذرند و کار کارگران را از دور تماشا می‌کنند به‌این صورت تغییر کرده است که کودکان از «اتاق خود» کار کارگران را تماشا می‌کنند!

[صفحه ۲۷ کتاب سابق]

ارتباط با مردم را، حتی از «بیدار در خیابان و آن هم از راه دور» ممنوع می‌کنند تا به‌نگاهی از پنجره کفایت شود. - «دورنگه‌داری»‌های فرهنگ شد مردمی آریامهری کافی نبود که حالا باید از آن هم دورتر رفت؟

تماس کودکان با زندگی زحمتکشان، که خود آقایان هم معترفند آنها بودند که این قیام را راه انداختند و به نمر رساندند هنوز هم ممنوع است. اما آخر وحشت از این تماس چه «دلیلی» دارد؟ گذشته از این، چند درصدهای کودکان ما که «به مدرسه هم بروند» اتاق مخصوص به خود دارند! و تازه بفرمائید ما را هم حالمی کنید که در ذهن بچه‌های حلبی‌آباد، زورآباد، یاخچی‌آباد، حصیرآباد، مفت‌آباد، بانفت‌آباد، و هر خراب‌آباد دیگری که از آبادی فقط اسمش را دارد، «اتاق خود» چه مفهومی را القا می‌کند؟ وقتی کودکان ما در اتاق‌های شلوغ و کثیف، هشت تا ده نفر زیر چتری به نام سقف گریستن می‌کشند، می‌خوانند، و احتمالاً درس می‌خوانند، این «اتاق خود» فرهنگ چه گروهی است؟

salvat.com

تا چندی پیش که «مختصان» و «روانشناسان» تئیش مامانی کودک داد سخن می‌دادند که «کودکان گل‌های شاد این بوستانند، آنها را کیسه بکس نکنید، دنیای زیبای آنها را خراب نکنید» هیچ معلوم نبود دوباره کدام بوستان، کدام گل‌ها، و کدام دنیای زیبا حرف می‌زنند. انگار آن بوستان، آن گل‌ها و آن دنیای زیبا همه از کره مریم آمده است. امروز دیگر باید دریافت که نمی‌توان کودکان را گل‌های معطر دانست؛ که پدراستی اگر هم گل باشند گل‌هائی پژمرده‌اند؛ بدون آب کافی، غذای کافی، نور کافی و هوای آزاد کافی.

امروز در دوی است که کودکان ما باید بدانند که اگر فرهنگ آریامهری فرهنگ ما نبود، این فرهنگ نیز فرهنگی ما نیست.

کودکان ما باید بدانند دروغ است اگر گفته شود که بچه‌ها را می‌توان زیر سرپوش ایمنی از مسائل دور و برشان دور نگاه داشت، چرا که غیرممکن است پدری بیکار باشد و بیکاری در زندگی کودکان او اثر نکند. بچه‌ها باید بدانند که اگر حق پدرشان داده شود آنها مجبور نیستند بعد از کلاس نوبی تعمیرگاه‌ها و کارگاه‌های تارپک و نغور جان بکنند و جوان نشده پیر شوند.

کودکان ما باید بدانند که اگر مادرشان را نیز بگذارند دوشادوش پدر کار کند، نه پدر آن قدر خسته می‌شود که از مسائل دور و برش ناآگاه و بی‌خبر بماند، نه مادر این چنین عاطل و باطل و ستمکش خواهد ماند. کودکان ما باید بدانند و در کتاب‌های‌شان بخوانند که اگر مادرشان و خواهران بزرگ‌شان در امر تولید دخالت ندارند، اگر در چهاردهواری خانه

چنین بی‌ارتباط با جامعه و مردمند، و اگر جنس درجه دوم به حساب می‌آیند، این همه از ستم جامعه است نه از نقیصه خداخواسته در جنسیت آنان. کودکان ما باید بدانند همه کس حق دارد حرفش را بزند و عقیده‌اش را بگوید، و انحصارطلبی و بستن دهان دیگران تنها دلیل ضعف است و پس، کودکان ما باید بدانند و در کتاب‌های‌شان بخوانند که مایه همه فسادها و تباهی‌ها فقر است و مادام که شکم‌ها خالی است صحبت از فضیلت و تقوا شعاری است بلكه تنها نشانه شکم انباشته شعاردهنده است. کودکان ما باید بدانند که اگر بچه کرده، ترکمن، بلوچ، لر، عرب، و هر بچه‌ئی در هر جای دیگر این محدوده جغرافیائی می‌خواهد در کلاس خود، در شهر خود و در خانه خود به زبان بومی‌ش حرف بزند، بخواند، و پتویسد، این حق مسلم و بی‌گفت‌وگویی اوست. کودکان ما باید بدانند که تنها با سلاح دانش می‌توان بر ضعف‌ها غلبه کرد.

امروز باید این دست‌های کوچک را گرفت تا فردا دستی باشند برای گرفتن دست‌های پینه‌پسته، نه نسلی عاری از هرگونه اعتقاد و ایمان که یا پاد بهر طرف متعایل شوند. آن روز، نسلی که در راه است، با چراغی از دانش و آگاهی که در دست دارد، خود راهگشای فردای خویش خواهد شد. ○

حواشی

salvat.com

۱. ما با این نظر موافق نیستیم. داستان کاره يك «فریب حماسی» بیش نیست. گرچه نفس عمل کاره «یعنی برداشتن فریدون به سلطنت - به خودی خود نقیصه حکومت مردم و انکار لیاقت توده‌ها در حکومت بر خویش است (که این مستقیماً از اعتقاد فردوسی به «قره ایزدی» و «قرشاهنشهی» آب می‌خورد و جای جای در شاهنامه بدان برمی‌خوریم و من نمی‌فهمم چرا دست کم روشنفکران ما در برخورد با فصل قیام کاره، موضوعی چنین آشکارا ضد توده‌ئی را در نظر نمی‌گیرند) معذک تصور می‌کنم نقطه انحرافی این به اصطلاح حماسه، شخصیت سیاسی و عملکرد مردمی ضحاک است که در طول داستان به‌دقت از خواننده پنهان نگه داشته شده. به عبارت دیگر، قول بی‌شاخ و دُمی که فردوسی از ضحاک ساخته معلول حرکت انقلابی ضحاک است که جامعه را از طبقات عاری کرده. و این مخالف معتقدات شاعر نوس است، به همین جهت فردوسی نفرت خود را از جامعه بی‌طبقه که در آن دهگان (= فتودال!) و سیاهی (ارتش اشراف) و مَغ (روحانیون) نتوانند در اتحادی نامبارک به‌یاری هم خون طبقات زحمتکش جامعه را بکنند پشت‌چهره گریهی که از باطنی آن جامعه رسم کرده است.

پنهان می‌کند. ما تنها هنگامی به حقیقت امر پی می‌بریم و یا جهره واقعی و انسانی ضحاک آشنا می‌شویم و از فریبی که خورده‌ایم آگاهی پیدا می‌کنیم که بی‌آمد «قیام کاوه» را تعقیب کنیم و ببینیم شاهی که انقلاب‌پریش نوده‌ها و فیجی قدرت را به دست سپرده است چه خواهد کرد. پس می‌پردازیم به فصل پادشاهی فریدون، لطفاً خشمی را که اسناد توسی در شما نسبت به ضحاک «ماردوش» برانگیخته برای چند لحظه فراموش کنید. شعب را که اولین قدم در طریق خودفریبی است بگذارید کنار، از برجسب «ضد انقلابی» خوردن وحشت نکنید، و فقط تمام توجه‌تان را بر آنچه می‌خواهید تمرکز دهید:

فریدون، در سر فصل «اقدامات انقلابی» خود چارچی‌ها را روانه کوی و برزن می‌کند که فرمان شاهانه را به شرح زیر به مردم ابلاغ کنند:

salvat.com

سیاهی، نیاید که با پیشه‌ور
به یک روی جوینده هر دوه هنر؛
یکی کار و دوز و دگر گرز دار
سزاوار هر در پدید است کار،
چو این کار آن جوید آن کام این
بر آشوب گرده سراسر زمین!

تصور می‌کنم معنی این ابیات بسیار روشن باشد: نوده زحمتکش باید وضع فعلی را (که به تاجار دستپخت ضحاک است) فراموش کند. دست ارافل و اوپاتی از ارتش که فقط اختصاص به طبقات بهره‌کش دارد و جماعت دست آن‌هاست کوتاه؛ و خلاصه این که جامعه باید به ساختن پیشین طبقانی خود (دوره پیش از ضحاک «دوره پادشاهی جمشید») باز گردد!

خوب، حالا علیدستان درباره «حماسه کاوه» چیست؟ اجازه می‌دهید عرض شود که این «حماسه» چیزی جز یک عمل ارتجاعی و یک شورش سیاسی به تنفع اشرافیت که از سوری ضحاک به سختی ضربت خورده و منافع خود را به کلی از دست داده است نیست؟ اجازه هست عرض کنم که مضمون انقلاب زحمتکشان هرگز نمی‌تواند این باشد که جامعه از حالت غیراشرافی در آید و به دست اشراف سپرده شود؛ و بنابر این اجازه هست بدون هیچ تعارف و برده‌پوشی عرض کنم که اگر چنان زحمتکشی رهبر قیام شود، بدون شك به منافع زحمتکشان خیانت کرده است، و خیانت نمی‌تواند موضوع حماسه باشد!

فردوسی حتی قیام نوده‌ها بر علیه خاندان شاهی (به طور اعم) را هم بر نمی‌تابد، حتی اگر آن شاه ستمگر آدمیخواهی باشد نظیر آنچه خود او از ضحاک ساخته است، لاجرم برای آن که نگویند خدای نکرده ملته نجیب ایران نسبت به شاه خود اسانده ادب کرده است در این باب گلگو مرغای می‌زند و آژیدهاک پیروا می‌ایرانی را یکسره ضحاک تازی می‌کند تا کلّ مسأله - که بهسادگی می‌توانسته است جنبش نوده مردم بر علیه جتایات شاهی دیوانه و جبار باشد - تغییر یابد و آن را طبق معمول شاهنامه

به صورت قیام مردم وطن پرست ایران (ثیروی پزدان) برضد يك غاصب غیر ایرانی (حکومت اهریمن) در آورده تبدیل قیام شمشگان به جنبش دهانی بخش ملی! داستان ضحاک و فریدون، اسطوره‌ای است که حقیقت تاریخی قلب شده آن می‌تواند کودنای داریوش بر علیه بُردیا (برادرِ کبوجیه) باشد که خود داریوش هم در سنگ نشسته بیستون ماجرای آن را با مثنی «دروغ» دَوَن مخدوش کرده و از بُردیا مُغ غاصبی ساخته است به نام گئومات و... باقی قضایا، «دروغ» که تنها می‌تواند ابلهان را بفریزد. اما تاریخ فریب نمی‌خورد: کودنای داریوش یا جشن مقاربت خلقي حیرت‌انگیزی رو به رو شد که مدت‌ها امپراتوری از را در آتش و خون غرقه کرد. آنچه می‌تواند به راستی يك «حفاصه بزرگ» خوانده شود قیام کسانی چون قُرَوَیش و انقلابیون دیگری بود که نا دیرگاه مبارزات خلق‌های ایران را در برابر کودنای ضدنملی داریوش رهبری می‌کردند، نه قیام مردی زحمتگش که از موقع طیفاتی خود بی‌خبر است و جامعه‌نی قاقای طبقات و فائو حکومت اشرف و قدرت سیاه و سفید را ناگاهانه به دشمنان طبقه خود تسلیم می‌کند.

این همه البته نقی کار شاعرانه یا ادبی فردوسی نیست و باید این مسأله و مسأله دیگران را فردوسی را جدا از یکدیگر مورد بررسی مجدد قرار داد. يك اثر ادبی اگر مایه‌توی منحرف داشته باشد، هرچه در بیان و قالب هنری موفق‌تری عرضه شود قدرت مسدودکنندگی خطرناک‌تری می‌یابد. کاهش فرصتی بیش آید که بتوانیم روبرو روبرو یا موضوع فردوسی و به خصوص داستان قیام کاوره او مواجه شویم. - با یروش از خاتم قاضی نور، احمد شاملو]

salvat.com

۲. هیچ جای شگفتی نیست، تازه همین چند روز پیش شنیدیم که آقایان کمیسیونی تشکیل داده‌اند برای بررسی این سؤال که فی‌الواقع در سیستم آموزشی «چندید» دانش نو آره یا نه؟ - البته نتوانستیم بفهمیم تصمیم نهایی چه شد، ولی در هر حال اصولاً وقتی پشت مجموعه مغزهایی که برای ساختن فرهنگ يك جامعه به‌موردشان وکالت نام داده‌اند يك چنین سؤالی وجود داشته باشد، حتی اگر هم جواب آن مثبت باشد از پیش معلوم است که در جبین این گشتی نور رسنگاری هست یا نیست، و در این صورت پیشاپیش می‌توان دانست که نتیجه امور چه خواهد شد. پس تعجبی نداد. اگر خدای نکرده کسانی را بر خود مسلط کردیم که برای رسیدن به پاسخ این سؤال که «مردم را باید شقه کرد یا نه» میزگرد تشکیل بدهند، حتی اگر هم نتیجه مذاکره منفی درآید باز شرط عقل آن است که فکری به حال خود نکنیم، مگر نه؟ - دیگر تعجب ندارد اگر بیش از چهارصد یانصد نفر نا قابل را برده‌اند کشتارگاه زنده پوست کنند. [ک.ج.]

irpress.org برگرفته از: "بایگانی مطبوعات ایران"

۳. این یکی را دیگر انگار زباده‌دوی کرده‌اند، بهتر بود يك دست کت و شلوار روی هر کدام نقاشی می‌کردند، باید پخشیدشان، آن شعر معروف ایرج و ماجرای پیچ و زگیل بر مجسمه بریدن پادشان نبوده. [ک.ج.]

